

بخش چهارم مارکو پولو

به گزارش بسیار خوب سر هنری ییل^۱ در مورد سفر مارکوپولو این جهانگرد ونیزی که چاپ سوم آن در سال ۱۹۰۳ میلادی توسط هنری کردیه^۲ منتشر شده نقشه‌ای از غرب آسیا ضمیمه شده است که مسیر وی را نمایش می‌دهد. مارکوپولو در مناطق شرقی ایران سفر کرده است. او از بندر هرمز مستقیماً به سمت شمال حرکت کرد، از کرمان، کوبینان^۳ و طبس گذشت و به منطقه‌ای بین سبزوار و شاهرود رسید. مسیر سفر او از این نقطه به سمت شرق تغییر کرد و پس از عبور از سبزوار و مشهد به سوی آسیای مرکزی ادامه یافت.

او در مورد کویر ایران به صورت فشرده می‌نویسد "پس از خروج از کرمان مسیر در طول ۷ روز خسته‌کننده و بسیار بد بود. من اندکی در مورد آن توضیح می‌دهم. ۳ روز اول تقریباً هیچ آب آشامیدنی پیدا نمی‌شد و آن مقدار کمی هم که بود به قدری شور و سبز رنگ بود که قابل آشامیدن نبود. اطراف چشمه‌ها بلورهای نمک دیده می‌شد و آب آنها قابل شرب نبود. به این دلیل کاروان برای این ۳ روز با خود آب آشامیدنی حمل می‌کرد. اما حیوانات کاروان از روی ناچاری برای رفع تشنگی از آب شور می‌خوردند زیرا راه دیگری نداشتند. این آب به قدری مضر بود که بعضی از حیوانات را تلف می‌کرد. در طول این ۳ روز محلی برای استراحت وجود نداشت. همه جا کویر خشک و سوزان بود. حتی اثری از حیوانات وحشی هم نبود زیرا چیزی برای خوردن یافت نمی‌شد. سپس وارد منطقه‌ای شدیم که آب‌شیرینی زیر زمین جاری بود. گاهی چاهی حفر شده بود و آب دیده می‌شد. آب جریان خوبی داشت. مسافری که از سفر کویری خسته شده بودند در این محل توقف کردند تا هم خود و هم حیوانات آنها استراحت کنند. سپس وارد کویر دیگری شدیم که شبیه کویر پیش بود اما گاهی گور وحشی دیده می‌شد. عبور از آن ۴ روز طول کشید. در خاتمه این ۴ روز از ملک شاهی کرمان خارج شده و وارد شهری به نام کوبینان شدیم. پس از عبور از این شهر مجدداً وارد کویری شدیم که بسیار خشک بود و عبور از آن ۸ روز طول کشید. هیچ درخت یا میوه‌ای یافت نمی‌شد. آب این منطقه هم شور و تلخ بود. کاروان باید آب و غذا با خود حمل می‌کرد. حیوانات برای رفع تشنگی مجبور بودند

۱. Sir Henry Yule تولد اول ماه مه ۱۸۲۰، درگذشت ۳۰ دسامبر ۱۸۸۹ م، زمین‌شناس ارتش اسکاتلند که کتاب او در مورد سفرهای مارکو پولو در سال ۱۸۷۱ م منتشر شد.

۲. Henri Cordier تولد ۱۸۴۹، درگذشت ۱۹۲۵ م، تاریخ‌نگار و ناشر فرانسوی

۳. Cobinan

از آب شور بخورند. پس از ۸ روز وارد ولایتی به نام تونوکاین^۱ شدیم که شهرها و روستاهای زیادی داشت و در قسمت شمالی ایران واقع شده بود.

این سه نام هنوز هم در نقشه ایران دیده می‌شود و تنها تفاوت این است که کرمان کشور پادشاهی نبوده و یکی از ولایات ایران می‌باشد. کوه بنان که مارکو پولو به نام کوبنان از آن نام می‌برد شهر بزرگی نیست و فقط یک روستا می‌باشد که باغات توت و میوه فراوانی دارد. تونوکاین مارکو پولو تا چندی پیش تون و قائن نام داشت اما امروزه تون و طیس خوانده می‌شود. کویرهایی که او در سال ۱۲۷۲ میلادی از آنها عبور کرده با کویرهای امروزی مطابقت دارند. آبراه‌های زیرزمینی با چند چاه که او از آن یاد می‌کند یک قنات بود. آب چاه‌ها هنوز هم مانند زمان وی مضر است.

مارکو پولو در این مطلب کوتاه از ۳ شهر نام می‌برد اما اینکه او بین کوه بنان و تون و طیس از کدام راه سفر کرده مشخص نیست. بیل عقیده دارد که او از طریق تون و قائن وارد طیس شده است. لرد کارزون^۲ عقیده دارد که او از یک مسیر شرقی‌تر سفر کرده و از قسمت شمالی کویر لوت عبور کرده است.

فردریک گلدسمید^۳ معتقد است که مارکو پولو در سفر بین کوه بنان و طیس و سپس در جهت شمال "از قسمتی از کویر عبور کرده باشد" و می‌نویسد که شرح سفر ۸ روزه او در این منطقه با نوشته‌های مسافری جدید که از کویر بزرگ عبور کرده‌اند مطابقت دارد. سرگرد سایکس می‌نویسد "هیچ سیاح جدیدی در این قسمت از کویر لوت سفر نکرده تا از خود مطالبی به‌جای گذاشته باشد اما می‌دانم که این منطقه کویری است. من تقریباً مطمئن هستم که سفر ناخوش‌آیند او به طیس در فاصله ۱۵۰ مایلی^۴ کوه بنان ختم شده است".

البته او پس از یک سفر دیگر به طیس نوشته‌های خود را تغییر داد و در نهایت به این نتیجه رسید که مارکو پولو از کوه بنان از طریق نایبند به تون رفته باشد. او می‌نویسد "من می‌توانم بگویم که اطلاعات جدید گواهی می‌دهد که به طور یقین مارکو پولو به تون سفر کرده در حالیکه طیس در غرب راه اصلی واقع شده است." سایکس پس از سفر پنجم خود به ایران تأکید می‌کند که مارکو پولو از طریق نایبند سفر کرده و در نقشه‌ای که منتشر نموده مسیر مسافر ونیزی را از طریق نایبند مشخص کرده است.

سرهنگ استیوارت^۵ در سال ۱۸۸۲ میلادی به‌این نکته اشاره کرده است. او در سفر مهم خود به شرق ایران از نایبند دیدن کرد. او می‌نویسد "شنیدن نام کوه بنان مرا شگفتانده کرد زیرا این یکی از مکان‌هایی است که مارکو پولو در سفر خود به ایران از آن نام می‌برد. من عقیده دارم که او در سفر خود از کرمان به قائن از نایبند گذشته است. او در مورد تون و قائن سخن گفته و سرهنگ بیل به درستی به آن اشاره کرده است. امروزه تون متعلق به

۱. Tonocain

۲. Curzon لرد جورج ناتانیل کورزون، تولد ۱۱ ژانویه ۱۸۵۹، درگذشت بیست مارس ۱۹۲۵ م، ایران شناس و از سیاستمداران معروف انگلیسی در ابتدای قرن بیستم

۳. Frederik Goldsmid تولد ۱۹ مه ۱۸۱۸ در میلان، درگذشت ۱۲ ژانویه ۱۹۰۸ م در هامراسمیت انگلستان، افسر ارتش انگلستان و از بانیان خط تلگراف اروپا به‌هند که سفرهایی در شرق ایران کرده است.

۴. هر مایل انگلیسی برابر ۱۶۰۹ متر

۵. C. E. Stewart

ایالت قائن نیست بلکه شهری از ایالت طَبس بوده و تون و طَبس خوانده می‌شود. این ایالت سابقاً تون و قائن نام داشت و به این طریق همان نامی خواهد شد که مارکوپولو از آن به نام تونوکاین یاد می‌کند. کوتاهترین مسیر به تون و قائن از نایبند می‌گذرد^۱.

چند سیاح خارجی در سال‌های اخیر از کوه بنان دیدن کرده‌اند. مارکو پولو در مورد این شهر می‌نویسد "کوبینان شهر بزرگی است. همه اهالی آن مسلمان می‌باشند. آهن فراوانی وجود دارد و هنرمندان آینه‌های بزرگ و زیبایی می‌سازند. در این شهر توتیای خوبی هم یافت می‌شود." سپس او در مورد طرز ساخت آنها مطالبی بیان می‌کند. احتیاجی نیست که در مورد توضیحات بیل و کردیه در مورد این قطعه موشکافی کنیم. شیندلر، سایکس و چند تن دیگر مطالب جالب توجهی در این مورد دارند. بیل در مورد شهر می‌نویسد "می‌توان با اطمینان گفت که امروزه در کوه بنان شهری وجود ندارد تا اینکه بزرگ باشد. تصور بزرگ بودن این آبادی در زمان مارکوپولو هم مشکل است." اما چند صد سال پیش از زمان بیل در آنجا شهری بود که مقدسی^۱ در نوشته‌های خود به آن اشاره کرده است. "کوه بنان شهر کوچکی است با دو دروازه و یک حومه که در آن مسافرخانه‌هایی وجود دارد. مسجدی در کنار یکی از دروازه‌ها واقع شده است. باغ‌های زیادی دور تا دور شهر را احاطه کرده و کوه‌هایی در نزدیکی آن وجود دارد. بازار شهر کوچک است و صنعت‌گران هنرمند زیادی ندارد. در فاصله دو منزلی پیش و پس از آن خانه‌های فراوانی با سقف‌های گنبدی و آب‌انبارهایی دیده می‌شود".

یاقوت^۲ می‌نویسد "کوه بنان قلعه‌ای در کرمان است و منطقه بهاباد هم متعلق به همان ولایت است. توتیای خوبی در شهر به فروش می‌رسد. بهاباد منطقه‌ای در کرمان است. در این شهر هم مانند کوه بنان مردم زیادی در کار فراهم آوردن توتیا می‌باشند و این محصول به همه دنیا صادر می‌شود".

در اینجا نام کوه بنان و بهاباد آورده شده که اهالی هر دو در کار توتیا بودند. احتمالاً این دو آبادی با هم روابط خوبی داشتند و مسافر در سفر به خطه شمال از کوه بنان به بهاباد می‌رفت. توماشک^۳ عقیده ندارد که مارکو پولو از طریق زرنند سفر کرده باشد چون او تا کوبینان ۷ روز در راه کویری بود. البته با توجه به اینکه او در میان راه توقف کرده است این نتیجه‌گیری قدری سریع می‌باشد.

حتی سایکس که سال‌ها در ایران اقامت داشته و بارها به‌گوشه و کنار ایران سفر کرده در مورد حرکت مارکو پولو از راه غربی و طَبس یا از راه شرقی و نایبند نظر قاطعی ندارد و این نشانگر مشکل بودن چنین نظریه‌ای است. من نمی‌دانم بیل به چه علتی سفر مارکو

۱. محمد بن أحمد شمس الدین المقدسی جغرافیدان قرن چهارم هجری برابر قرن ۱۰ تا ۱۱ میلادی که در بیت‌المقدس متولد شده است. او برای نوشتن کتابش اقدام به مسافرت از ساحل هند تا اندلس در اسپانیا نمود.

کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم او در نوع خود کاملترین و جامعترین کتاب جغرافیا می‌باشد.
۲. یاقوت حموی، تولد ۵۷۴ ه ق، درگذشت ۶۲۶ ه ق در حلب، جغرافیدان و تاریخ‌نویس مشهور قرن هفتم هجری که از پدر و مادری یونانی متولد شد. او در سال ۵۹۶ ه ق به کیش رفت و تا سال ۶۱۶ ه ق از موصل، اربیل، خراسان، مرو، نسا و خوارزم دیدن کرد. کتاب جغرافیائی معجم‌البلدان از آثار اوست.

۳. Tomaschek ویلهلم توماشک، تولد ۲۶ مه ۱۸۴۱ م، درگذشت ۹ سپتامبر ۱۹۰۱ م، جغرافیدان و شرق‌شناس چک که کتاب توپوگرافی تاریخ ایران در سال‌های ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۵ م از آثار اوست.

پولو را از راه غربی می‌داند زیرا در این صورت راه بسیار طولانی می‌شود. در اینجا قصد دارم در باره نظریه خود در مورد سفر مارکو پولو از راه مستقیم کاروان‌رو از کوه بنان تا طیس نکاتی را بازگو کنم.

مدرک معتبری در دست نیست که در آن زمان راه اصلی از نایبند عبور می‌کرد. مارکو پولو در سایر کشورهای آسیائی هم به آسایش و راحت بودن مسیر توجهی نمی‌کرد. فاصله کرمان تا کوه بنان به طور مستقیم ۱۶۵ کیلومتر می‌باشد که او در مدت ۷ روز طی کرده است یعنی روزانه کمتر از ۲۴ کیلومتر حرکت می‌کردند. از کوه بنان تا طیس ۲۴۰ کیلومتر است و او در طول ۸ روز آن را طی کرده یعنی ۳۰ کیلومتر در روز سفر کرده است. از کوه بنان به تون از طریق نایبند ۳۳۰ کیلومتر می‌باشد یعنی باید روزانه ۴۱ کیلومتر را پیموده باشند. به هر طریق چنین استنباط می‌شود که او پس از کوه بنان وارد منطقه‌ای شده که فاصله چاه‌ها بیشتر شده است. اگر او از راه شرقی سفر کرده باشد باید مسافت روزانه سفر بسیار بیشتر از راه غربی باشد و در راه غربی فاصله چاه‌ها بیشتر می‌شود. سرگرد سایکس این مسیر را پیموده است و با توجه به جزئیات مقاله او به نظر نمی‌رسد که او با مشکلاتی برخورد کرده باشد. حرکت روزانه ۴۱ کیلومتر به مدت ۸ روز با اسب ممکن است اما با شتر غیرممکن می‌باشد. ما بین حوض حاجی‌رمضان و صدفه به خاطر بارندگی در کویر روزانه ۶۸ کیلومتر حرکت کردیم اما بیش از دو روز نمی‌توان به این ترتیب سفر کرد. بدون شک مارکو پولو هم در سفرهای شرق ایران از شتر استفاده می‌کرد. احتیاجی نبود که او ۳۳۰ کیلومتر را در ۸ روز طی کند زیرا در راه اصلی نایبند به تون از طریق دوهوک آب به مقدار زیاد وجود داشت. اگر او از طریق نایبند سفر کرده باشد احتیاجی به عجله نبود و فقط کافی بود سرعت حرکت بین کرمان تا کوه بنان را که در ۷ روز طی کرده بود حفظ می‌کرد. چگونه ممکن است او فاصله بین کوه بنان به تون را که دقیقاً دو برابر آن می‌باشد در عوض ۱۴ روز در ۸ روز طی کند؟ او حرکت از کوه بنان تا تون و قائن را در ۸ روز دو مرتبه تکرار کرده است.

او می‌نویسد که در این ۸ روز نه درختی دیده شد و نه میوه‌ای و مسافر باید آب و غذا با خود داشته باشد. این مشخصات با راه نایبند ناهمگون است زیرا در نایبند آب شیرینی وجود دارد و خرما و میوه‌های خوب به عمل می‌آید. دوهوک با ارک قدیمی و ۲۰۰ خانه که به گفته سایکس روستای مهمی می‌باشد در این مسیر واقع شده است.

سایکس در مورد منطقه پس از حرکت از دوهوک به سمت جنوب می‌نویسد "به سفر ادامه دادیم. اینکه گفته شد در اطراق بعد روستائی وجود دارد بسیار خوش‌آیند بود و نمایانگر آن بود که در این قسمت از کویر لوت روستاهائی وجود دارد." این نکات با نوشته‌های مارکوپولو همخوانی ندارد.

من تصور می‌کنم که نظریه بیل در مورد سفر مارکوپولو مستقیماً از کوه بنان به طیس و یا با اندکی انحراف به سمت غرب و از طریق روستای نیمه‌بزرگ بهاباد قابل قبول‌تر است زیرا از بهاباد راه مستقیم کاروان‌روئی به طیس می‌رود که از میان کویر عبور می‌کند. اینکه او مسیر کرمان به کوه بنان را که ۱۶۵ کیلومتر می‌باشد در ۷ روز طی کرده اما این مسیر ۲۴۰ کیلومتری را در طول ۸ روز سفر کرده نمایانگر آن است که آنها

به سرعت حرکت روزانه خود ۶ کیلومتر اضافه کرده‌اند و این افزایش سرعت برای طی این مسیر کافی می‌باشد.

بهباد در یک خط مستقیم در فاصله ۵۸ کیلومتری کوه بنان واقع شده و کویر پس از آن آغاز می‌شود. برای نشان دادن وجود راه کاروان‌رو بین بهباد و طَبس به جدول مربوطه توجه کنید. در ستون دوم اطلاعاتی که من در مورد نام و فاصله روستاها به‌ویژه فهانونچ در طَبس کسب کردم آورده شده است. ستون سوم نام چشمه‌ها و چاه‌ها است که در نقشه انگلیسی سال ۱۸۹۷ میلادی هم وجود دارد. این اطلاعات از مردمان مختلف در روستاهای گوناگون گرفته شده و کاملاً صحت دارد. علت متفاوت بودن طول دو مسیر چنین است که فهانونچ به بهباد نزدیکتر از طَبس است. در آن جدول اختلاف نام مناطق توفیری ندارد. کلمه برج به منظور قلعه یا ارک است. بلوچ نام چاهی است که احتمالاً بلوچ‌ها به این چاه می‌روند و شاید زمانی برج یا قلعه‌ای داشته باشد. سرجلگه و خیرآباد نام دو اطراق دیگر در نزدیکی هم می‌باشد. چشمه سفید که در نقشه انگلیسی آورده شده همان سفیدآب است. گود هشتکی نام مصطلح گود شاه تقی است. نام خدا آفرین بسیار زیباست و اولین کلمه‌ای می‌باشد که مسافر پس از یک روز حرکت در کویر خشک و سوزان با رسیدن به آنجا به زبان می‌آورد. اگر یک انگلیسی از این مسیر سفر کرده بود در این قسمت از نقشه از لغت غیرمکشوف استفاده نمی‌کردند.

اطلاعاتی که من در مورد مسیر طَبس به بهباد به دست آوردم بسیار ناچیز اما جالب بود. پس از کوریت مسیر بلافاصله به کمربندی از کویر به عرض دو فرسنگ می‌رسد. در این محل مسیلی وجود دارد که گفته می‌شد در اواخر فوریه پر آب می‌شود. چاه سفیدآب بین تپه‌ها و چاه بلوچ بین کوه‌ها واقع شده و کویر به عرض یک فرسنگ از جنوب آن آغاز می‌گردد اما می‌توان آن را دور زد. در گود شاه تقی بوته‌های فراوانی می‌روید. ۳ محل استراحت بعدی پیش از بهباد هر ۳ در میان کوه‌ها واقع شده‌اند.

این مسیر بیابانی نسبتاً کوهستانی است و از دو منطقه پست کویری که احتمالاً دو شاخه از یک کمربند کویری است عبور می‌کند. در یک محل خوراک برای شترها یافت می‌شود و مسیر چندان مشکل نیست. طول مسیر ۱۸۲ کیلومتر یا ۵۱ فرسنگ می‌باشد زیرا در این قسمت از ایران هر فرسنگ در عوض معمول ۴ و نیم برابر ۳ و نیم کیلومتر است. کاروان‌هایی که از بهباد عبور می‌کنند معمولاً این مسیر را در ۱۰ روز می‌پیمایند و یک روز هم صرف استراحت می‌شود. به این ترتیب روزانه ۲۰ کیلومتر حرکت می‌کنند. اگر در طول این ۸ منزل آب قابل‌شرب نبود کاروان‌ها قدرت حرکت در این منطقه را نداشتند. به احتمال زیاد آب شیرین در چند نقطه دیگر هم وجود دارد. در محلی که بوته و شن‌های روان وجود داشته باشد آب شیرین هم یافت می‌شود.

در مدت اقامت ما در طَبس کاروانی با ۳۰۰ شتر با بار نفت از سبزوار وارد شد و منتظر بود کمربند کویری پس از باران خشک شود تا در اولین فرصت از این مسیر خود را به بهباد رسانده و سپس عازم یزد گردد. راه کاروان‌رو سبزوار، ترشیز، باجستان، تون، طَبس و بهباد به یزد نسبت به مسیر کوتاهتری از میان کویر مطمئن‌تر بود. من از قسمتی از کویر بهباد در مسیری غیر از راه اصلی کاروان‌رو عبور کردم و به نظر من

این مسیر جزو راه‌های خطرناک شرق ایران محسوب نمی‌شود.

امیدوارم توضیحات فوق در مورد اینکه مارکو پولو از راه نایبند به تون سفر نکرده بلکه از طریق بهاباد به طیس رفته و سپس از تون و قائن دیدن کرده کافی باشد. نوشته‌های او از نظر طول مسافتات و مشخصات منطقه با این مسیر کویری مطابقت دارد. آن ۸ روزی که او بین کوه بنان و تون و قائن ذکر می‌کند نشانی از آن است که او با سرعتی بیش از حرکت یک‌کاروان معمولی به قائن رسیده است. اینکه او از طیس نام نمی‌برد شاید به این دلیل باشد که او نام ولایت را تونوکاین ذکر کرده و تأیید می‌کند که این ولایت شهرها و روستاهای فراوانی داشت و احتمالاً یکی از آنها طیس بود.

سپس دو نام دیگر ساپورگان^۱ و بلک^۲ در نوشته‌های او ذکر شده که شیبیرخان و بلخ در شمال افغانستان می‌باشند. او می‌نویسد که پیش از رسیدن به ساپورگان به مدت ۶ روز "از سرزمینی گذشتیم که دشت‌های خوب، دره‌های زیبا، تپه‌های سبز و خرم و مراتع گسترده با باغ‌ها و مزارع پرمحصول داشت." سپس او از "شهرهای متعدد زیبا و روستاهای خوب با اهالی مسلمان" نام برده و می‌نویسد "گاهی از میان کویرهایی به عرض ۸ تا ۱۰ مایل یا کمتر می‌گذشتیم اما پس از ۶ روز سفر به شهری به نام ساپورگان رسیدیم".

در اینجا او از سفر ۶ روزه از سرزمین‌های خوب و آباد یاد می‌کند. بیل در زیرنویسی می‌آورد "در صورتیکه مسیر او آنچنان که من تصور می‌کنم از نیشابور و مشهد و یا به قول خانیکوف^۳ از هرات و بادغیس گذشته باشد عجیب است که از هیچیک از این شهرها نام نبرده است. احتمالاً هنگام دیکته‌کردن مطالبی از قلم افتاده و یا سوءتعبیری رخ داده است". بیل این ۶ روز سفر در سرزمین خوب را بین سبزوار و مشهد می‌داند و معتقد است که لاقل روز اول سفر او با نوشته‌های فراسر^۴ و فریه^۵ از سفر نیشابور همخوانی دارد. من مسیر بین سبزوار و مشهد را در پائیز سال ۱۸۹۰ میلادی طی کردم و به نظر من نوشته‌های مارکو پولو با آن تطبیق نمی‌کند. او از ۶ روز سفر در سرزمین خوب و زیبا یاد می‌نماید و از کوه‌ها و دره‌های سبز و خرم می‌گذرد. مسافر در شرق سبزوار از کویری گذشته و به مناطق حاصلخیز با روستاهای متعدد می‌رسد. سپس در جنوب، بیابان بی‌آب و علفی وجود دارد که گله‌های بزرگی از گوسفند در آنجا چرا می‌کنند. در روستای سنگ قلعه‌ده، جاده تپه‌ماهور می‌شود. مارکو پولو می‌نویسد "قسمت اول مسیر بین شوراب و نیشابور از وسط کویری می‌گذشت. اما شرایط جغرافیایی محیط عوض شد و بیابان به زمین‌های کشاورزی تبدیل گشت. از کنار چند روستا که اطراف آنها را باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی فرا گرفته بود عبور کردیم. وارد حاصلخیزترین و پر جمعیت‌ترین منطقه ولایت خراسان شدیم و شهر نیشابور در وسط آن واقع شده بود." او در مورد مناطق شرقی نیشابور می‌نویسد "در این منطقه روستاهای بسیار زیادی با مزارع گسترده در زمین‌های مسطح و دامنه کوه‌ها دیده شد. این منطقه سکته فراوانی داشت که در کار زراعت بودند." سپس خبری از سبزی و خرمی نیست. در آخرین روز سفر بین قدمگاه و مشهد می‌نویسد "مسیر سربالائی شد و وارد منطقه‌ای با کوه‌ها و تپه‌های کم‌ارتفاع شدیم. جاده از بین آنها

۱. Sapurgan. ۲. Balç. ۳. Khanikoff. ۴. Fraser. ۵. Ferrier.

پیچ می‌خورد. منطقه بی‌آب و علف و بدون پوشش گیاهی بود اما گله‌های زیادی دیده می‌شد. اینکه آنها از چه می‌خوردند برای من مانند معمانی باقی ماند. به تعداد مسافرین در این جاده خشک و سوزان افزوده گشت. بیابان سمت جنوب تا افغانستان امتداد داشت."

<i>Från Tebbes till Bahabad.</i>	<i>Från Fakanuntj till Bahabad.</i>	<i>Map of Persia.</i>
Kurit..... 4		
Moghu..... 9	Moghu..... 4 1/2	Maga..... salt brunn
Sefid-ab... 6	Sefid-ab..... 6	Chashma Sufid » »
Burtj..... 6	Belutja..... 5	{Khudafrin..... söt källa
		{Pir Moral..... salt brunn
God..... 5	God-i-schah-taghi 6	God Hashtaki » »
Risab..... 6	Risab..... 5	Rezu..... » »
Pudenun... 8	{Teng-i-Tebbes... 4 1/2	
	{Pudenun..... 4 1/2	
Sär-i-djulge 4	Khejrabad..... 4	
Bahabad... 4	Bahabad..... 4	
<u>Farsakh 51</u>	<u>Farsakh 43 1/2</u>	

مسیر بین سبزوار و مشهد طوری می‌باشد که به هیچ‌وجه با نوشته‌های بیش از حد مثبت او از این سفر ۶ روزه همخوانی ندارد. چون این مسیر پیش از شبیرخان طی شده کویرهایی که او از آنها یاد می‌کند قابل‌مقایسه با کویرهای اطراف مرغاب که بین مشهد و شبیرخان واقع شده نمی‌باشد و او باید ابتدا از کویر عبور کرده باشد. این مشخصات با منطقه نمکزار یا کویر نمک در شرق تون و قائن بیشتر همخوانی دارد. این ۶ روز را باید او در رشته کوه‌های فیروزکوه و بند ترکستان باشد. مارکوپولو معمولاً در مورد کوه‌ها و سایر نکات جغرافیائی مطالبی بیان نمی‌کند اما در این قسمت او از کوه‌ها، دره‌ها و چراگاه‌های سبز و خرم یاد می‌کند. چون مقصد او قلب آسیا بود با عبور از سبزوار به طور کل از مسیر خود خارج می‌شد. اگر او از سبزوار، نیشابور و مشهد دیدن کرده بود حتی با توجه به شرایط سیاسی آن زمان تون و قائن را در منتهی‌الیه شمال شرقی ایران نمی‌خواند. سپس سفر او از بلخ به سمت شرق ادامه پیدا کرد.

ما در این قسمت او را رها می‌کنیم. نوشته‌های او در مورد شرق ایران کافی نیست تا ما بتوانیم به آنها استناد کنیم و امکان تصورات متفاوت وجود دارد. من تمامی نظریه خود را در مورد مسیر او بیان نکردم اما نکته‌ای که از مطالب او به دست می‌آید آن است که این منطقه در طول ۶۰۰ سال اخیر تفاوت زیادی نکرده است و در زمان او هم تعداد او‌اس‌ها مانند زمان ما اندک بود و در شوری آب‌ها تغییری ایجاد نشده است.